

## تاریخ مشروطیت؛ آن گونه که «هست»، آن گونه که «باید باشد» (جستاری در باب روش پژوهش و تحقیق در تاریخ)

علی ابوالحسنی (متذر)

### ۱. اسلام، دین حق و آیین حقیقت پرستی

«اسلام» - آن گونه که ما می‌شناسیم - دین حق و حقیقت و «مسلمانی» (در شکل راستین آن) آیین حق‌جویی و حقیقت‌پرستی است. گوهر اسلام، به گفته امیر کلام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، چیزی جز تسلیم در پیشگاه حقیقت نیست (الاسلام هو التسليم)، که بندگی نسبت به ذات «حق» تعالی، باور و التزام به کتاب «حق» و پیامبر و امامان «بر حق»، و بالأخره تلاش در راه برقراری دین «حق» در جهان و حاکمیت «حق» بر جمیع شئون و جوانب زندگی بشر، از مصادیق آن‌اند:

فذلکم الله ربکم الحق.<sup>۱</sup>

وانزلنا الیک الكتاب بالحق<sup>۲</sup> ... و هو الحق مصلحاً لما معهم.<sup>۳</sup>  
انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً،<sup>۴</sup> کیف یرد الی الله قوماً کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان  
الرسول حق.<sup>۵</sup>  
هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق.<sup>۶</sup>

آن گونه که کتاب آسمانی ما مسلمانان، قرآن کریم، به صراحت و تأکید، بیان می‌کند، ویژگی بارز پیامبران الهی آن بود که بر خداوند دروغ نیندند و جز به راستی از او سخن

۲. مانده: ۴۸ و نیز ر. ک. بقره: ۱۷۶؛ آل عمران: ۳.

۴. بقره: ۱۱۹.

۵. آل عمران: ۸۶.

۱. یونس: ۳۲.

۳. بقره: ۹۱.

۶. نوره: ۳۳.

نگویند؛<sup>۷</sup> چه، از نگاه ابن دین، دروغگو «دشمن خداوند»، و دروغگویی «ام المفساد»<sup>۸</sup> شمرده می‌شود و سخن پیامبر به آن اعرابی مشهور است که پرسید: چه کنم تا گناه نکنم؟ و حضرت به او فرمود: دروغ مگو! و او در گردونه عمل فردی و اجتماعی دید که چگونه پرهیز از دروغ، لامحاله، وی را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد.

از جمله عیوب بزرگ جهودان، که قرآن آنان را به علت ارتکاب این عمل، سخت مورد سرزنش و ملعنت قرار داده سزاوار خوارزی دنیا و عذاب عظیم آخرت می‌شمارد، آن است که این گروه کلمات الهی را از جایگاه معنایی خود تحریف می‌کنند<sup>۹</sup> و نیز به کتمان بسیاری از حقایق دست می‌زنند.<sup>۹</sup> تنها جهودان به کیفر این کار آماج طعن و لعن قرار ندارند، بلکه هرکس یا هر گروه که حقایق الهی را از خلق بپوشاند لعنت خدا و مجموعه تحت امر وی متوجه او است:

اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَا اَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدٰى، مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِى الْكِتَابِ، اُولٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهُمُ النَّاسُ. <sup>۱۰</sup>

داوری نیز - به حکم اسلام - بایستی عالمانه و از سر علم و یقین صورت گیرد، نه ظن و گمان: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفَاوَادِ كُلٌّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُوْلًا.<sup>۱۱</sup> چنانکه، شهادت و گواهی در باره مسائل کوناگون، به ویژه مسائل مهم، تنها از کسانی پذیرفته است که نسبت به موضوع، خبیر و بصیر باشند.<sup>۱۲</sup> اصل «تقلید» از فقیه :: اعلم! (که نسبت به دیگران، توان بیشتری برای فهم درست و عمیق احکام الهی دارد و، در شناخت اوامر شارع، ضریب خطای او کمتر است) نیز ناشی از همین امر است.

بدین‌گونه، بینش و دیدگاه اسلامی (به ویژه اسلام تشیع که از خاندان پیامبر - درود و سلام الهی بر آنان باد - خط و جهت می‌گیرد) دیدگاهی حق‌جوی و واقع‌پژوه است و از هر گونه پنداریابی و وهم‌اندیشی می‌پرهیزد. فی‌المثل، کاوش فقیهان مسلمان سراسر معطوف به درک حقیقت است و آنجا که به علت اجمال یا ابهام در دلایل نقلی و عقلی،

۷. فی‌المثل در باره حضرت موسی علیه السلام می‌خوانیم که به دیکتاتور مصر می‌گوید: من فرستاده پروردگار جهانیانم و شایسته من نیست که کلامی را به ناروا به خداوند نسبت دهم (اعراف: ۱۰۴-۱۰۵ و نیز ر. ک، همین سوره، آیه ۱۶۹).  
۸. يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا (مانده: ۱۳ و نیز همان سوره: ۴۱).

۹. اسراء: ۳۶.

۱۰. بقره: ۱۵۹.

۱۱. انعام: ۹۱.

۱۲. در آیه زیر، تلمیحی ظریف بدین نکته وجود دارد: قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ اِنَّهٗ كَانَ بَعَادَةً خَبِيْرًا بَصِيْرًا (اسراء: ۹۶).

خود را از دستیابی به حقایق برخی از احکام ناتوان می‌بینند، از فتوای صریح خودداری کرده از تعابیری چون «بعید نیست»، «قول قوی‌تر در مسئله چنین است» و یا «احتیاط در این است» بهره می‌گیرند. آنان دانش «رجال» و «درایه» را نیز از آن روی افکنده‌اند که، با بررسی سند و مفاد حدیث، راه دستیابی به «واقع» حکم الله هموارتر گردد. فیلسوفان و متکلمان مسلمان نیز جای خود دارند؛ برای نمونه می‌توان از استاد شهید مطهری یاد کرد که، با همه ارجحی که به استادش علامه طباطبایی می‌گزارد، چاپ برخی از مجلدات کتاب گرانسنگ اصول فلسفه و روش رئالیسم را سالیان دراز به تأخیر انداخت تا کاملاً چند و چون مباحث و نظریات فلسفی آن بزرگ شخص وی روشن گردد و آنگاه به نشر آنها در جامعه مبادرت ورزد.

باید حقیقت را جست و حق را گفت؛ که حقیقت‌جویی و حق‌گویی - حتی آنجا که بیان حقیقت به زیان مادی خود انسان یا بستگان نزدیکش تمام شود - فرمان مؤکد قرآن کریم است:

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم او الوالدين و  
الاقربین... ۱۳

بر اساس آموزه‌های این دین، نایبستی تضاد و دشمنی با افراد، سبب قضاوت و داوری غیر عادلانه در حق آنان گردد. چه، اتخاذ طریق عدالت، همواره نزدیکترین راه به تقوای الهی است. اسلام، پیوسته به تقوا فرمان داده و بر این اصل پای می‌فشارد که رفتار و کردار آدمیان، در تیررس مستقیم نگاه خداوند است:

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم على  
الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون. ۱۴

از دیدگاه این دین، آدمی، اصولاً زمانی که زبان به سخن می‌گشاید و راجع به کسی گواهی یا نظر می‌دهد، باید بر پایه موازین عدل و داد سخن گوید و داوری کند، و سفارش اکید قرآن کریم به مؤمنان، در کنار فرمان به پرهیز از شرک و امور ناشایست (کشتن دختران به رسم جاهلیت، پلیدیهای آشکار و نهان، و...)، همین سخن گفتن دادگرانه و دادورانه است، هر چند پای (حیثیت و منافع) نزدیکانشان در میان باشد، که رعایت عدالت عهدی است که خداوند با مؤمنان بسته است:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ: أَنْ لَا تَشْرِكُوا بِهِ... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ... وَ لَا تَتْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطُنَ... وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانُ ذَاقِرِي وَ يَعْبُدُ اللَّهَ أَوْفُوا...<sup>۱۵</sup>

این پیش، طبعاً زمانی نیز که به عرصه «پژوهشها و تحقیقات تاریخی» گام می‌نهد، تنها بر آن شیوه از تتبع و تحقیق مُهر تأیید می‌زند که پژوهشگر را به راستراه درکِ واقعیات و حقیقت رویدادها رهنمون می‌گردد، نه بیراهه‌هایی که با ادعای تحقیق و تحلیل تاریخ، تصویری وارونه و غیرواقعی از آن در پیش دید جویندگان قرار می‌دهند که هرگز واقعیت خارجی نداشته صرفاً ساخته قوه پندار یا اغراض تاریخنگار است. قرآن کریم، در خلال قصه‌ها و داستانهای عبرت‌انگیزی که نقل می‌کند، بارها تأکید می‌کند این داستانها حق است و دروغ یا افترا به هیچ وجه در آن راه ندارد:

إِنَّ هَذَا لَهُ الْقَصَصُ الْحَقُّ.<sup>۱۶</sup>

مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى.<sup>۱۷</sup>

فَمَا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ.<sup>۱۸</sup>

وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.<sup>۱۹</sup>

از دیدگاه اسلامی - که همه جا به دنبال کشف «حق» و التزام به «حقیقت» است - هر نوع تصویر ساختگی و وارونه از حوادث تاریخ (حتی اگر از سِرِّ حُسن نیت تهیه شده باشد) فاقد ارزش و اعتبار است؛ زیرا مقصود پیشوایان دینی از آن همه ترغیب و تشویق مسلمانان به غور و تأمل در زندگی پیشینیان، «آشنایی با راز و رمز پیشرفت و انحطاط گذشتگان، و عبرت گرفتن از آن» است و تصویرپردازی وارونه و غیرواقعی از حوادث تاریخ، نه تنها به تأمین این مقصود کمک نمی‌کند بلکه چه بسا عامل نوعی «جهل مرکب»، و اسباب توجیه انحرافات دیروز شده و به تشدید موجبات و اسباب تباهی پژوهندگان و خوانندگان تاریخ می‌انجامد.

## ۲. شناخت و واقعیات تاریخی؛ کاری سخت، اما ممکن

شناخت و درک واقعیات تاریخی، از نظر ما: امری بسیار سخت، ولی در عین حال شدنی و امکان‌پذیر است.

برخی از اندیشمندان دستیابی به حقایق تاریخی را غیرممکن دانسته معتقدند: چون هیچ پژوهشگر و مورّخی نسبت به موضوع مورد پژوهش خویش، کاملاً بیطرف و خالی از هرگونه حبّ و بغض یا پیشفرض و پیشداوری (اخلاقی، مذهبی، ایدئولوژیک و...) نیست، لذا در روند پژوهش و تحقیق، خواسته یا ناخواسته، به دنبال اثبات پیشفرضها و پیشداوریهای خود می‌باشد؛ به این معنی که «حکم» را پیش از «محاكمه» صادر کرده در صدد گردآوری شواهد و دلایل برای به کرسی نشاندن آن است. این نظریه، که راه را بر کشف حقایق و واقعیات تاریخی مسدود می‌انگارد، به نحوی متأثر از نظریه سفسطائیان است که، در افراطی‌ترین و غیرمنطقی‌ترین شکل آن، اساساً تشخیص و اثبات واقعیات خارجی را ناممکن می‌شمارد.

سفسطائی مدعی است که بشر از روز «ذهن» و خیال خویش به اشیاء بیرونی می‌نگرد و اگر، به فرض، واقعیتهای هم خارج از ذهن آدمی وجود داشته باشد، آنچه که وی به عنوان «عیّنات خارجی» می‌شناسد و ادعا می‌کند چیزی جز بازتاب تصاویر آن اشیاء بر پرده ذهن او نیست. بر بطلان این نظریه شبه فلسفی، دلایل زیادی اقامه شده که از آن جمله، مخالفت «وجدان» و «حسن» خود شخص سفسطائی بر این نظر است.<sup>۲۰</sup> به راستی، آیا در بینش و استدلال سفسطائیان، هیچ نقطه مثبت و قابل قبولی وجود ندارد؟

جواب، مثبت است؛ زیرا آن بخش از نظریه سفسطائی که به بهانه فعل و انفعالات ذهنی آدمی در فرایند شناخت اشیاء، واقعیت خارجی را از اساس منکر می‌شود، به دلایل گوناگون، از جمله حسن و وجدان آدمی، مردود است؛ اما نقش تکاپوی ذهن (و

۲۰. می‌گویند مدقق شیروانی، عالم معروف عصر صفوی، نخست چندین دلیل استوار بر خالی بودن حوض بزرگ و پرآب مدرسه اقامه می‌کرد، به گونه‌ای که طلاب و فضلا از پاسخ گفتن به دلایل محکم وی، خود را کاملاً ناتوان می‌دیدند. آنگاه، خود مرحوم شیروانی دست در زیر آب حوض می‌کرد و در حالی که، با قوت، آن را بر سر و روی طلاب می‌پاشید و آنها از ترس خیس شدن بیشتر، گام واپس می‌نهادند. می‌گفت: به این دلیل، حوض آب دارد و آن دلایل همگی باطل است! زمانی که پاهای شخص سفسطائی را به فلک بستند با گل آتش را در کف دستش نهادند، از شدت درد فریاد خواهد زد و همچون دیگران با گوشت و پوست خویش، سوزندگی آتش یا درد ضربات چوب را حسن و تصدیق خواهد کرد.

احیاناً خیال) در فرایند شناخت آدمی از واقعیات و خطاپذیر بودنِ آدمی در برخی مواقع (از رهگذر وجود همین گونه فعل و انفعالات) مطلبی نیست که بتوان از آن چشم پوشید و به هیچ وجه نباید مبارزه بحق با «افراط» سوفسطائیکری را محملی برای «انکار» یک واقعیت مسلم دیگر، یعنی امکانِ خطا در ادراکات بشری و شناخت انسان از واقعیات، قرار داد.

برآیند و حاصل جمع و تفریق این دو امر را می‌توان به این صورت مطرح کرد که: واقعیت خارجی، وجود دارد و راه شناخت آن بر آدمی مسدود نیست؛ اما امکانِ خطا نیز در این راه وجود دارد و باید زاد و توشه و ابزار لازم برای عبور از این راه پرخطر را فراهم ساخت و دقیقاً مواظب آنها و آسیبهای این راه بود.

آنچه که فوقاً در نقد و بررسی نظریه سوفسطائی گذشت، عیناً درباره سوفسطائی مابانِ عرصه تحقیق تاریخی نیز صادق است. از دید ما، امکان شناخت حقایق تاریخی نوعاً وجود دارد؛ ولی این امر هرگز به معنای آسان بودن حرکت در این مسیر نیست و پژوهشگر تاریخ، در روند بررسی و تحقیق موضوع، با خطرات بسیاری روبه‌روست که می‌تواند بین او و حقیقت فرسنگها فاصله ایجاد کند؛ و دفع این خطرات نیز جز با تحمل رنج تنوع و تحقیق کافی و رعایت اصول ایمنی لازم در این راه ممکن نیست.

درست است که انسانها، در مسیر پژوهشهای تاریخی، نوعاً بی «نظر» نیستند و تعصبا، غرضها و پیش‌دوریه‌ها دائماً عقربه ذهن و دل آنان را از توجه به سمت حقیقت منحرف می‌خواهد؛ اما، از آن سوی نیز، در روند تحقیق و پژوهش، موارد فراوانی پیش می‌آید که جرعه‌هایی از حقیقت در برابر چشم محقق برق می‌زند و او را به سوی خود می‌خواند، و به وی - اگر اسیر کلیشه‌ها و مشهورات بی‌بنیاد باشد - هشدار می‌دهد که حقیقت، جز این است که می‌پنداری به آن رسیده‌ای (یا دیگران رسیده‌اند). علاوه بر این، واقعیات تاریخی - از جهات گوناگون همچون «وضوح» و «ابهام» یا وجود و عدم وجود مستندات کافی برای تحقیق درباره آنها - در یک رتبه نیستند و بخشی قابل ملاحظه از مسائل تاریخی (به‌ویژه در کلیات) جزو مسلمات به شمار می‌آیند و هیچ کس در اصالت آنها تردیدی ندارد. بنابراین، نمی‌توان همه رویدادهای تاریخی را مشمول حکمی واحد، یعنی عدم امکان شناخت، ساخت و به چوب ناشناختگی راند.

صرف نظر از این امر، یکی از دلایل مهم ما بر «امکان دستیابی بشر به واقعیات تاریخی» این است که خداوند، در بسیاری از آیات قرآن کریم، انسانها را به کاوش در

تاریخ و عبرت گرفتن از حوادث آن فراخوانده است:

أَقْلَمُ سَيِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ؟<sup>۲۱</sup>  
 قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفَبِينَ / الْمُجْرِمِينَ.<sup>۲۲</sup>

و این در حالی است که، خداوند، به تصریح همین قرآن، هیچ‌گاه انسانها را «تکلیف به مالایطاق» نمی‌کند، یعنی چیزی را که انجام دادن آن از عهده توان انسانها خارج باشد از آنها نمی‌خواهد و هر دستوری که به بشر می‌دهد انجام دادن آن از عهده وی برمی‌آید (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا الْأَوْسَعَهَا).<sup>۲۳</sup>

بنابراین، عبرت‌گیری از تاریخ، که انسانها از سوی خداوند به آن امر شده‌اند، امری «مقدور» و در توان آدمی است. از سوی دیگر، تردیدی وجود ندارد که عبرت گرفتن از تاریخ، بدون درک واقعیات آن، ممکن نیست و چنانچه راه بر درک و تشخیص واقعیات تاریخ مسدود باشد امکان دستیابی به عبرتهای تاریخی نیز به هیچ وجه وجود ندارد.

از جمع و تلفیق این سه نکته (۱. فرمان الهی به عبرت‌گیری از تاریخ؛ ۲. پرهیز خداوند از تکلیف مالایطاق به انسان؛ و ۳. عدم امکان عبرت‌گیری از تاریخ بدون شناخت واقعیات تاریخی) می‌توان به روشنی دریافت که: برای بشر امکان شناخت واقعیات تاریخی وجود دارد.

اساساً بینش اسلامی در همه چیز (از جمله در حوزه تحقیقات و پژوهشهای تاریخی) قائل به «اختیار» ذاتی آدمی و امکان «حقیابی» وی بوده و معتقد است که پژوهشگر حق جوی تاریخ می‌تواند به تصویری - نسبتاً و حتی مطلقاً - واقع بینانه از وقایع برسد و حاصل تحقیقاتش را به مثابه «آینه‌ای واقع‌نما» در اختیار خوانندگان قرار دهد مشروط بر آنکه نکات لازم برای پژوهش و تحقیق تاریخی را - دقیقاً و کاملاً - رعایت کند.

اکنون ببینیم شرایط و الزامات تحقیق و استنباط حقایق تاریخی چیست؟

### ۳. کشف حقایق تاریخی؛ شرایط و الزامات

چنانچه انگیزه ما از ورود به عرصه پژوهشها و تحقیقات تاریخی کشف «حقیقت» و کسب «عبرت» باشد (و به ویژه اگر تأکیدها و تشویقهای مکرر قرآن و پیشوایان اسلامی

۲۱. یوسف: ۱۰۹ و نیز ر.ک، حج: ۴۶، روم: ۹، فاطر: ۴۴، غافر: ۲۱ و ۸۲ و محمد «ص»: ۱۰.

۲۲. بقره: ۲۷۶.

۲۳. نحل: ۳۶، نمل: ۶۹، عنکبوت: ۲۰، روم: ۴۲.

را کاملاً در مدّ نظر داشته باشیم و بر این باور باشیم که دیدگاهمان در نگرش به تاریخ و تجزیه و تحلیل رویدادها و حوادث آن دقیقاً «اسلامی» یعنی «واقع‌بینانه و حق‌جویانه» است و، در نهایت، می‌خواهیم، با شناخت و رعایتِ سنت‌های الهیِ حاکم بر جامعه و طبیعت و تاریخ، حرکتِ فردی و اجتماعیِ حال و آینده خود را تصحیح و تکمیل کنیم (بایستی اصول و قواعد زیر را حتماً رعایت کنیم. بدیهی است لزوم رعایت این نکات، اختصاص به تحقیق در مورد هیچ برهه‌ای از تاریخ ندارد و شناخت درست تمامی ادوار تاریخ (و از آن جمله تاریخ مشروطه) در گرو رعایت دقیق این اصول است:

۱. پژوهشگر تاریخی بایستی از هر نوع پیشداوری، و نقاشیهای فرضی و صورت‌سازیهایی وهمی و خیالی به اسم تاریخ، شدیداً پرهیز کند. در حین پژوهش، بایستی، تا آنجا که امکان دارد، خود را از پیش‌فرضهای تحمیلی یا قالبی دور نگهدارد و بکوشد مسئله را از نو بنگرد و میزان صحّت مشهورات تاریخی در موضوع مورد بحث را با اسناد و مدارک معتبر تاریخی، محک زند.

۲. سعی کند خود را از جاذبه حُبّ و بُغضهای شخصی، گروهی، قومی، نژادی، اقلیمی و... که عقربه ذهن و فکر آدمی را از «اقبال به حقیقت» منحرف می‌کند - دور نگهدارد و، در مقام تحقیق و پژوهش هر موضوع، ملاحظات گوناگون سیاسی و ایدئولوژیک و... را دخالت ندهد.

۳. تتبع و تحقیق در تاریخ باید به طور کامل و جامع و همه‌سویه و ژرف انجام گیرد به گونه‌ای که قضاوت نهایی، مثلاً در باره یک شخصیت، مبتنی بر ملاحظه دقیق تمامی مواد و مصالح تاریخی اصیل و معتبر موجود باشد و با کلیّه نيمرخها و برشهایی که از منش و روش وی در خلال متون تاریخی وجود دارد همخوانی و تناسب داشته باشد، نه آنکه با کشف یک سند معتبر تازه، کل یا بخشی عظیم از آن فرو ریزد!

۴. ضروری است پژوهشگر تاریخ از قیاسهای مع الفارق تاریخی، یعنی خلط و اشتباه اشخاص و حوادث و ادوار تاریخی با هم و نادیده گرفتن امتیازات و تمایزات آنها از یکدیگر بپرهیزد؛ و به‌ویژه از بلاي عامّ اطلاقِ صورتِ «حال» بر ماده «گذشته» تاریخ، دوری جسته هر چیز را دقیقاً در ظرف خاصّ زمانی و مکانی آن ببیند و مورد کاوش و سنجش و ارزیابی قرار دهد (در این باره باز هم سخن خواهیم گفت).

۵. بررسی هر موضوع بایستی با توجه به نظریات و آراءِ موافق و مخالفی صورت گیرد که درباره موضوع یاد شده از سوی صاحب‌نظران طرح شده است. در عین حال، آراء



و نظریات مزبور باید خوب تفادی شود و به ویژه درجه و سطح «آگاهی، انصاف و دقت نظریه صاحبان آن آراء، دقیقاً در مد نظر قرار گیرد و صبغ آگاهان منصف تیزاندیش از ناآگاهان و مغرضان و سطحی نگران کاملاً مشخص شود؛ و به لحاظ ارجح و اعتبار «گزارش و تحلیلی حوادث»، آن دو گروه در یک ردیف نشانده نشوند.

۶. هرگونه تضاد و تحلیل تاریخی بایستی بر پایه اسناد و مأخذ معتبر صورت گیرد و، به همین منظور، مورخ بایستی اسناد و مدارک تاریخی را از حیث «اتقان و اعتبار علمی، آنها طبقه بندی و ارزیابی کند و، علاوه بر این، «حفظ امانت و بیطرفی در انعکاس مطالب و داده های تاریخی» را از نظر دور ندارد.

۷. محقق بایستی، در مقام تحقیق و پژوهش هر موضوع، ملاحظات گوناگون سیاسی و ایدئولوژیک و... را دخالت ندهد. در این زمینه، توضیحی ضروری به نظر می رسد: هر مورخ، در مسیر شناساندن و تبیین حقایق تاریخی به دیگران، از دو مرحله یا مقام گذر می کند:

الف) مرحله تحقیق و کشف واقعیات تاریخی (= مقام ثبوت).

ب) مرحله بیان و عرضه مستدل یافته ها و استنباطات تاریخی خود به دیگران (= مقام

اثبات).<sup>۲۴</sup>

در مقام ثبوت، شخص محقق و پژوهنده باید کاملاً بی پروا و فارغ از هرگونه ملاحظات سیاسی و اجتماعی و نژادی و فردی و گروهی و...، به تحقیق درباره موضوع مورد نظر بپردازد و هیچ خط قرمز و مرز یقینی را در دایره پژوهش وسیع و ژرف خود نپذیرد. به هر جا و هر مأخذی که فکر می کند ردپایی از گمشده او به دست می دهد، سُرک بکشد و هر شاهد و قرینه ای را - حتی اگر مخالف بدیهیات و مسلمات، چه رسد به مشهورات تاریخی، می نماید - به محک سنجش و آزمون زند و، بیطرفانه و نقادانه، مورد کاوش و بررسی قرار دهد تا حقیقت، آن گونه که هست، نه آن بیان که تصویر کرده اند، جلوه گر شود.

اما در مقام اثبات، که مقام بیان و شرح واقعیات تاریخی است، مورخ می تواند (و در موازید ضرورت دارد) که مسائلی نظیر مصالح ملی و موازین اخلاقی و شرعی را رعایت کند و به منطوق «دروغ حرام است، اما گفتن هر راستی - به ویژه راست فتنه انگیز -

۲۴. تعبیر مقام ثبوت و «اثبات»، دو اصطلاح علمی رایج در حوزه های علوم دینی است که ما نیز در حوزه تحقیقات و پژوهش های تاریخی از آن بهره جسته ایم.

واجب نیست»، عمل نماید. به هر روی، شخص موزع هم یک انسان است و نمی‌تواند نسبت به مصالح قومی و اصول اخلاقی مطلقاً بی‌اعتنا باشد و مثلاً آنجا که گفتن برخی مسائل بدآموزی اخلاقی دارد یا امنیت ملی را در یک مقطع بحرانی به خطر می‌اندازد، به بهانه اینکه واقعیات را باید گفت، چشمش را بسته هر چه دلش خواست افشاگری! کند (البته تشخیص مصالح و محذورات یاد شده بحث دیگری است و افراط و تفریطهای عمدی و سهوی زیادی در این زمینه انجام می‌گیرد که باید دقیقاً متوجه آنها بود و به سدّ رخنه آنها کوشید). ضمناً، «نگفتن» برخی از واقعیات (به منظور رعایت پاره‌ای از مصالح یا محذورات)، غیر از «تحریف» و «واقعیات و گفتن» دروغ است، و بین این دو، مرزهای دقیق و ظریفی وجود دارد که بر اهل نظر پوشیده نیست.

نکته‌ای که غالباً مورد غفلت یا سوء استفاده فرار می‌گیرد این است که، در بسیاری از اوقات، ملاحظات و محذورات «مقام اثبات»، مستقیم یا غیرمستقیم، خود را بر «مقام ثبوت» تحمیل می‌کند و به بهانه اینکه گفتن فلان حقیقت تاریخی به مصلحت جامعه یا نظام ... نیست، اصولاً، در مقام ثبوت نیز، آن را به گونه‌ای مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهند که واقعیت آن به گونه دیگری درک می‌شود! حال آنکه، چنانکه گفتیم، برای شناخت واقعیت، بایستی آن را کاملاً بی‌پروا و بدون هر نوع ملاحظه، مورد بررسی قرار داد و ابعاد و لایه‌های مختلف آن را نیک دریافت؛ آنگاه آن حقیقت فهمیده شده را (تماماً یا بعضاً - به حسب اقتضای مصالح ملی و اخلاقی و...) برای خواص یا عامه مردم بازگفت؛ زیرا چه بسا درک (درست) و واقعیت مورد بحث (مقام ثبوت) در تشخیص ما نسبت به مصلحت یا مفسده بیان آن (در مقام اثبات) کاملاً تأثیر گذارد و بیان چیزی را که نخست فکر می‌کردیم افشای آن به زیان مصالح ملی است، در نتیجه دستیابی به تصویر (جدیدی) از آن واقعیت، موافق با مصالح ملی، بلکه ضروری و لازم بیابیم.

از آنچه گفتیم، نتیجه می‌گیریم که مقامهای «ثبوت» و «اثبات»، هریک اقتضانات و ویژگیهای خاص خود را دارند که نباید میان آنها هیچ‌گونه خلط و اشتباهی صورت گیرد و اقتضانات یکی بر دیگری تحمیل شود. به تعبیری روشن‌تر: محقق نبایستی ششون، اقتضانات و لوازم مرحله «تحقیق» در مورد چند و چون یک موضوع را، با اوضاع و احوالی که هنگام «بیان» استنباطات خود درباره آن موضوع وجود دارد یا رخ می‌نماید در هم آمیزد.

می‌دانیم که کوشش و تحقیق درباره مسائل و موضوعات همواره پیش از فهم و درک آن

موضوعات و بیان آنها برای دیگران صورت می‌گیرد؛<sup>۲۵</sup> زیرا، اظهار نظر درباره موضوعات، قاعدتاً باید بر پایه شناخت و بصیرت انجام گیرد و شناخت و بصیرت کامل نیز بدون تحقیق و کاوش علمی کافی درباره موضوع مورد نظر، قابل تحصیل نیست. اما در هنگام نوشتن یا بیان کردنِ موضوع، گاه مشکلات و محذورات و ملاحظات ضروری و اجتناب‌ناپذیری پیش می‌آید که یا انسان را به کلی از صرافت اظهار نظر راجع به موضوع — به دلیل خلاف مصلحت یا مضر بودن آن — می‌اندازد و یا نحوه تشریح و بیان مسئله را (از تفصیل به اجمال) تغییر می‌دهد. ملاحظات و محذورات یادشده، گاه به دلایل گوناگون شرعی و اخلاقی و سیاسی و... لازم‌الرعایه هستند و چه بسا بر تصمیم قبلی انسان فریخته و آگاه به مقتضیات زمان، تأثیر گذاشته و مانع اقدام وی به شرح و بیان نظریه خود درباره موضوع می‌شوند. این امر، طبیعی و منطقی است؛ چیزی که هست (و ما بر آن کاملاً تأکید داریم) نباید به بهانه آن محذورات و ملاحظات (که در مقام «بیان» رخ می‌دهد) از تحقیق و شناخت «کامل و بی‌پروا» در باره موضوع نیز دست برداشت و روند لازم برای پیمودن عرصه تحقیق و شناخت را، چنانکه باید، طی نکرد. چه، مقام تحقیق با مقام بیان دوتاست و هر یک شأن و جایگاه ویژه و ابزار و لوازم خاص خود را دارند.<sup>۲۶</sup>

۲۵. البته کسانی هستند که نخست راجع به موضوع اظهار نظر می‌کنند و سپس به تحقیق و بررسی پیرامون آن می‌پردازند!

۲۶. ممکن است سؤال شود چنانچه تاریخ را با ملاحظات گوناگون تحقیق و بررسی کنیم چه می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: ۱. حقیقت تعریف می‌شود و ما از کشف و مشاهده رخسار حقیقت، چنانکه هست، محروم می‌شویم؛ ۲. از «عبرت»، که میوه و ثمره کشف حقایق تاریخی است و گره‌گشای بسیاری از مشکلات و معضلات امروزی ما می‌تواند باشد، محروم می‌گردیم و، در نهایت، مجبور خواهیم بود که آزموده‌ها را دوباره بیازماییم و هزینه سنگین این امر را نیز بپردازیم؛ ۳. به جای راهیابی به نکته‌ها، درسها و عبرتهای تاریخ، گمراه می‌شویم. به دیگر تعبیر: تاریخ، حجاب بین ما و حقایق شده و حجت موجب خستگی و خطاهای ما، در گذشته و حال، خواهد گشت. همچنین، اختلافات فردی و گروهی و حزبی پیشین در کشور، بازتولید شده و چه بسا عمق و گستره‌ای بیشتر و زیان‌آورتر از گذشته می‌یابد. ۴. عادات مذمومی چون مطلق‌اندیشی (سیاه و سفید دیدن اشخاص و...) و یکسونگری در خوانندگان تاریخ (بخوانید: مردم) تثبیت می‌شود و آنگاه این عادات، به مثابه شمبیری دو دم، به خود ما نیز صدمه می‌زند. توضیح بیشتر آنکه: اگر نگاه سطحی و داوری یکسویه را (ولو مثلاً به نیب خدمت به انقلاب و نظام اسلامی) نسبت به تاریخ پیش از انقلاب (چه دوران قاجار و چه حتی پهلوی) به کار گیریم باید مطمئن باشیم که رواج این نوع نگاه، در جامعه، سرانجام، سبب می‌شود که مردم ما درباره همه چیز و از آن جمله درباره عملکرد مسئولان

۷. محقق تاریخ بایستی صبور و بردبار باشد و در کار داوری و اظهار نظر قاطع نهایی، شتاب نورزد و میوه درخت تنبّع و تحقیق را زمانی بچیند که کاملاً رسیده باشد، (بل الإنسان علی نفسه بصيرة و لو ألقى معاذیرة).<sup>۲۷</sup> یعنی تا زمانی که برای وی موضوع کاملاً پخته و حلّاجی نشده و جوانب و زوایای گوناگون آن روشن نگردیده است، به انعکاس نتایج پژوهش و اظهار برداشتهای تاریخی خود نپردازد و دست کم اگر هنوز مسئله برایش بخوبی آشکار و مسلّم نیست پرونده را مفتوح نگذارد صریحاً خواننده را از لزوم تأمل و تنبّع و تحقیق بیشتر در موضوع مطلع سازد.

#### ۴. نقد و پالایش نظریات تاریخی؛ ضرورتی مستمر و جاویدان

پژوهنده تاریخ بایستی، حتی پس از اطمینان از درک واقعیات، پرونده نقد و واکاوی آراء تاریخی را همیشه باز گذارد؛ زیرا، حقایق و پدیده‌های جهان، نوعاً «چندضلعی» اند و زوایا، ابعاد و لایه‌های پیچیده و گوناگون دارند. و این در حالی است که شناخت انسان از پدیده‌ها، در بسیاری از اوقات، به ویژه در برخورد های اولیه با اشیاء، شناختی «ناقص و سطحی و محدود» بوده فاقد آگاهی کافی به همه زوایا و ابعاد آنهاست، و این نقص و محدودیت طبعاً تصور و تلقی ای «خام و ناکامل» و گاه حتی «وارونه و نادرست» از پدیده‌ها به آدمی می‌بخشد که با واقعیت و حقیقت آنها انطباق کافی ندارد. به همین دلیل، اطلاعات جدیدی که از پدیده‌های مزبور به دست انسان می‌رسد چه بسا با تصوّر پیشین وی از پدیده‌ها ناسازگار است و ساختار تعریف و تصوّر آدمی از آنها را در هم می‌ریزد. در این صورت، با اطلاعات جدید از پدیده‌ها و موضوعات، به دو گونه می‌توان برخورد کرد:

برخورد نخست که رواج بسیاری نیز دارد عبارت است از: تعصب ورزیدن نسبت به شناخت پیشین خود از پدیده‌ها، و اِغماض بلکه انکارِ صحت و درستی داده‌ها و اطلاعات جدیدی که با تصوّر و برداشتِ خاصّ ما از واقعیت، متضاد می‌نماید؛ و، در نتیجه، بستن و مختومه اعلام کردن پرونده بحث و بررسی بیشتر در باره آن. برخورد دوم، که به گمان ما تنها روش برخورد درست و محققانه با قضایا و پدیده‌ها

→ جمهوری اسلامی نیز به طور سطحی و یکسویه داوری کنند و به ویژه در برابر تبلیغات فریبنده دشمنان نظام، سخت آسیب پذیر شده به آسانی تن به قبول شایعات و دروغ‌پراکنی آنان دهند.

می‌باشد، آن است که هیچ‌گاه فهم و درک خود از پدیده‌ها را صد در صد «نام و مطلق» ندانیم و همیشه پرونده بحث و کاوش در باره موضوعات را باز بگذاریم؛ چه، شناخت ما از موضوعات گوناگون - حتی اگر «نادرست» هم نباشد - ممکن است «عمق یا جامع نگری لازم» را نداشته باشد. فرد محقق و پژوهشگر، در این نوع برخورد، زمانی که با اطلاعات جدیدی راجع به پدیده مورد نظر آشنا می‌شود، به استناد شناخت موجود خود از آن، هرگز راه را بر «تأمل مجدد» در پدیده مزبور و احیاناً «تجدیدنظر» در برداشت پیشین خویش نمی‌بندد و همواره فرصت را برای تحقیق و تأمل بیشتر در باره موضوع، و واکاوی اضلاع و زوایای (احیاناً پنهان و ناشناخته) آن مغتنم می‌شمارد و در این تکاپوی وقفه‌ناپذیر، چه بسا به لایه‌های ژرفتر و تصویر کامل‌تری از واقعیت دست می‌یابد و، در نهایت، متوجه می‌شود که، بر خلاف درک و تصور ابتدایی خود از پدیده مزبور، واقعیت آن پدیده نه چهار ضلعی بلکه هشت ضلعی یا بیشتر بوده است.

آشنایی دقیق و درست با ابعاد و زوایای شخصیت و منش رجال مؤثر و صاحب نقش در مشروطه (از شیخ فضل‌الله نوری گرفته تا تقی‌زاده و دیگران) نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای رسیدن به شناختی هرچه کامل‌تر و جامع‌تر از کارنامه علمی و عملی آنان، باید همیشه راه را برای ورود گدھا و اطلاعات جدید به دایره شناخت و تحلیل‌هایمان از شخصیت علمی، دینی، اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی او باز بگذاریم و این حرمت را برای دیگر محققان قائل باشیم که ممکن است نکته یا نکاتی از اعماق حقیقت از چشم ما مغفول مانده و برای آنان مکشوف شده باشد.

افسوس که احساس می‌شود که از سوی شمار قابل ملاحظه‌ای از مورخان و تحلیلگران معاصر، تمایل چندانی به این امر وجود ندارد و آنان، در واقع، شناخت و تلقی خاص خود از قضایا را «مطلق» و «غیرقابل نقد» می‌انگارند و به جای حلم و سعه صدر در شنیدن سخن دیگران، به اشکال مختلف بی‌تابی نشان می‌دهند و، به جای ارائه دلایل استوار بر مدعای خود، عجولانه طرف مقابل را به باد اتهام می‌گیرند. در حالی که اولاً درک و فهم ما از موضوعات (و از آن جمله: مسائل و قضایای تاریخی و سیاسی) نوعاً بی‌نیاز از نقد و اصلاح و تکمیل نیست. همه ما بسیار چیزها می‌دانیم، اما باید بسیار چیزهای دیگر یاد بگیریم و آموخته‌هایمان نیز جائی خالی از نقص و خلأ، و بی‌نیاز از ترمیم و اصلاح نیست. گاندی، رهبر نهضت آزادی هند، سخن جالبی دارد:

لزوم شکیبایی به معنای بی‌تفاوتی در معتقدات خود آدم نیست، بلکه عشق ناپ‌تر

و هوشمندانه‌تر نسبت به معتقدات خویش است. شکیبایی به ما چنان قدرت ژرف روحی می‌بخشد که از تعصب [خشک غیر منطقی] همان اندازه فاصله دارد که قطب شمال از قطب جنوب...

ما با پذیرش بذر شکیبایی در خود نسبت به نظر دیگران، به درک حقیقی‌تری از دیدگاه خود می‌رسیم. در تأیید و توضیح سخن فوق باید گفت: چه بسا ممکن است نظریه‌ای که ما، دربارهٔ موضوعی برگزیده‌ایم دارای زوایای ظریف و نازکی باشد که هر چند ما در پستوی ذهن خویش به نحو اجمال بدان آگاهی و اذعان داریم، اما در خود آگاهمان از آن به نوعی غافلیم؛ و توجه و تفتن تفصیلی به زوایای یاد شده جز در بستر بحث و مناظرهٔ علمی و صبورانه با حریف، و تأمل منصفانه در مناقشات و ناخنکهای وی به آن نظریه، حاصل نمی‌شود. همچنین، گاهی نظریهٔ مزبور در ذهن ما چنانکه باید منقح نیست یا در بند ابهامات و اشکالاتی است و ما تنها در یک چالش جدی فکری و علمی با حریف، و شکیبایی و حلم در شنیدن ایرادها و یافتن پاسخ منطقی برای آنها، به تنقیح کامل نظریهٔ خود یا رفع ابهامات و اشکالات آن دست می‌یابیم و چه بسا در پایان این گفت و شنود، ما و طرف مقابل، به نظریهٔ تازه‌ای می‌رسیم و اذعان می‌کنیم که عمیق‌تر، درست‌تر و واقع‌بینانه‌تر از نظریهٔ نخستین هر دوی ماست. حال آنکه اگر در شنیدن سخنان حریف صبوری پیشه نمی‌کردیم و با برخوردی تند و متعصبانه با سخنان وی پروندهٔ بحث را می‌بستیم هرگز به این دستاوردهای مثبت نمی‌رسیدیم.

## ۵. مورخ، در بیان نظریات خود، باید صادق و صریح باشد

پژوهندهٔ تاریخ، زمانی که دستاورد علمی و تحقیقی خود را به شکل مقاله، جزوه، کتاب و... در اختیار دیگران می‌گذارد، بایستی با خواننده یا شنوندهٔ آثارش صادق و صریح باشد؛ یعنی، زمانی که به گمان شخص محقق، کم و کیف موضوع کاملاً مشخص و معلوم شده و نوبت به قضاوت دربارهٔ آن - بر پایهٔ معیارها و ملاکهای مقبول اعتقادی - می‌رسد، بایستی ملاکها و سنجه‌های داوری خود در مورد موضوع را برای خواننده روشن سازد. به عنوان مثال، اگر دل در گرو اصول و مبانی فرهنگ غربی دارد و با اصول و فروع دیانت اسلامی، به هر دلیل، مخالف و سرگران است، صادقانه این نکته را با خواننده در میان بگذارد و، به اصطلاح، نعل وارونه نزند و مراد خویش را در لفاف یک رشته مغلطه‌ها، تمته‌ها و شعارهای مزورانه و دباکارانه نسجد. فراموش نکند که

فضل‌الله نوری را از آن جهت که پرچمدار دفاع از دین محسوب شده و، بر اساس تشخیص قاطع شرعی و سیاسی خود، با غرب باوران زمانه نظیر تقی‌زاده درگیر بوده است محکوم می‌داند، بسیار خوب، شیفتگی خویش به اروپاگرایی را کتمان نکند و شیخ را با برجسبهایی چون وابستگی به دربار قاجار یا سازش با روسها! عنصری مستبد و روحانی‌نما! بشمارد، فاجعه‌ای که متأسفانه بسیاری از مورخان مشروطه در دام آن گرفتار آمده‌اند؛ و تشریح نمونه‌ها و مصادیق آن، فرصتی دیگر می‌طلبد. توضیح بیشتر آنکه:

هر مورّخی (پیرو هر مرام و مکتب که باشد) در مسیر تنبّع و تحقیق تاریخ، به میزان عمق و دامنه پژوهش خود و نیز میزان رعایت آداب و قواعد یک تحقیق جامع و واقع‌جویانه، به تصویری خاص از «وقایع گذشته و حال» می‌رسد و همراه با آن (چه بخوهد و چه نخواهد، چه بر زبان آورد و چه در لابه‌لای اظهارات و تحلیلها و حتی نوع چینش مطالبش مخفی کند) متناسب با اصول و مبانی فکری و اعتقادی مقبول خود، به قضایای خاص در باب آراء و اعمال دست‌اندرکاران آن صحنه تاریخی دست می‌یابد.

به راستی، کدام مورّخ را می‌توان سراغ گرفت که، به لحاظ فکری و فرهنگی، «در خلأ زندگی کند»! و، پیش از نهادن خامه بر نامه، به گونه پنهان یا آشکار، به هیچ اصل و مبنای اعتقادی، خواه دینی و خواه غیردینی معتقد و ملتزم نباشد و ذهن و دلش را، مستقیم و غیرمستقیم، مغناطیس معارف دینی یا ارزشهای ایدئولوژیک خاصی مجذوب نکرده باشد؟

باری، هر تاریخنگاری، خواسته یا ناخواسته، در نگارش و پردازش تاریخ، بر مبنای «تصویر و ترسیم خاص خود از وقایع مورد بحث» (که می‌تواند «واقع‌بینانه» یا «به دور از واقعیت» باشد) عمل می‌کند و قضایای ویژه (متناسب با مقبولات فکری و اعتقادی خویش) در باب علل و عوامل آن وقایع دارد، و از این امر، گریزی نیز نیست.

منتها، برخی از مورخان (و چه بسیارند این‌گونه کسان!) در جریان پژوهش و تحقیق، به پژوهشی «ناقص» و تحقیقی «ناتمام» (بلکه «وارونه و قالبی»!) قناعت می‌کنند و سپس نیز که نوبت به نگارش، به اصطلاح، تاریخ می‌رسد، قلم را در مرگ حبّ و بغضهای کور و کرساز شخصی و گروهی و... فروبرده و تاریخ را به مذاق قدرتهای حاکم (اعم از قدرتهای فردی یا گروهی‌ای که جز به استقرار سلطه و پیشبرد تمنیات نفسانی خود نمی‌اندیشند) یا در جهت اثبات مشروعیّت ایدئولوژی و تحمیل خرده‌فرمایشهای حزبی، «نقاشی می‌کنند»! و «عقده‌ها و عقیده‌های خود را لباسی از تاریخ در بر می‌کنند»!

و شکفت آنکه، با این همه، گاه ادعای «آزاداندیشی» و تحقیق «بیطرفانه علمی» شان نیز گوش فلک را کر می‌کند!<sup>۲۸</sup>

و برخی دیگر از مورخان (و چه اندک‌اند این‌گونه کسان!) در مقام درک و تشخیص «ماوقع»، به قدر کفایت و لزوم، رنج تتبع و تحقیق و تدقیق را بر خود هموار ساخته به‌قدر امکان می‌کوشند که آداب و شرایط تحقیق جامع، بیطرفانه و واقع‌بینانه را رعایت کنند و آنگاه نیز که قلم در دست می‌گیرند، بی‌هیچ لاف و گزاف یا نعل وارونه‌ای، صاف و صادق و صریح، دریافتهای خود را در دامن خواننده می‌ریزند. و به‌راستی چه کم‌یاب‌اند آنان که در مرحله پژوهش و تحقیق، از اعمال «پیشرفضهای رایج یا خودساخته ذهنی» می‌پرهیزند<sup>۲۹</sup> و تا زمانی که کار سترگ پژوهش و تحقیق تاریخی را - با عمق کافی و وسعت لازم آن - به پایان نرسانیده‌اند، از هرگونه ترسیم و تصویر خودساخته «موضوع» و صدور احکام نهایی: در باب آن اجتناب می‌کنند و تنها هنگامی دست به قلم برده حاصل کار خود را در اختیار عوام قرار می‌دهند که: «لا اقل در خلوت خاص خویش یا خدا، یا دست‌کم در وجدان خود، احساس می‌کنند به آخر خط تتبع و تحقیق لازم در موضوع موردنظر رسیده و صورت و باطن قضایا، کمابیش، همان است که بر آینه پژوهش و تحقیق آنان افتاده است. وگرنه، دست نگه می‌دارند و بئحسانه‌ای نور بئحسانه‌ها یا بیراهه‌ای جدید بر بیراهه‌های موجود نمی‌افزایند. سخن در این زمینه بسیار است و تفصیل بیشتر، منوط به مجالی دیگر.

## ۶. لزوم آشنایی با باورها و سنتهای ملی - دینی جامعه مورد پژوهش

نکات فوق، چنانکه گفتیم، برای بازشناخت تاریخ هر کشور و هر دوران (و از آن جمله، تاریخ مشروطه ایران) ضروری است. به‌ویژه، مسائلی چون: الف) تخلیه موقت ذهن از پیشداوریهای غرض‌آلود و تحصیل شهادت اجتهاد؛ ب) تأمل در مواضع و گرایشهای فکری و سیاسی نویسندگان تاریخ مشروطه؛ ج) بررسی میزان صداقت و

۲۸. گندم‌نمایان جو فروشی که در عرصه نگارش تاریخ، «لیبرال» می‌نمایند ولی مستبدان عمل می‌کنند! کسانی که تیغ خونجکان تحریف، واقعیت و تحمیل نظریات خویش را در زیر جامه پر زرق و برق «تحقیق بیطرفانه علمی» پنهان ساخته‌اند و دم خروس «دگماتیسم و تکفیر و تفسیهای مدرن و روشنگرانه‌شان، در اولین نگاه، پیداست و «بدجوری، توی ذوق می‌زند!»

۲۹. اصول وضع شده واقعی و عینی - را - که خود، محصول پژوهش و تحقیق‌اند - نباید با آنچه گفتیم خنط کرد.



تقوای آنها در بیان حقایق و انعکاس رویدادهای تاریخی؛ و بالاخره: (د) تفکیک حوادث مسلم و مثقن تاریخی از جعلیات مغرضانه و تصفیه حسابهای شخصی و جناحی، شرایط لازم برای بازخوانی و بازنگری «واقع‌بینانه» تاریخ معاصر، خاصه دوران بحث‌انگیز مشروطیت‌اند. رعایت دقیق این نکات به پژوهنده حَقِّ گرای تاریخ امکان می‌دهد که، در پایان پژوهش و تحقیق خود، درک صحیحی (یا صحیح‌ترین درک) را از حقیقت قضایا و واقعیت رویدادهای تاریخ مشروطه، داشته باشد.

افزون بر نکات یادشده، پژوهشگر تاریخ مشروطه باید با خصوصیات فکری، روحیات اخلاقی، سُنن ملی، شعائر مذهبی و ارزشهای زیرساز اعتقادی و عناصر کارساز فرهنگی ملت ایران آشنا باشد؛ زیرا حوادث تاریخ ایران در این مرز و بوم رخ داده (نه جای دیگر) و مردم این سرزمین (با عقاید، علایق و سلیق خاص خویش) به گونه مثبت یا منفی، در نحوه تکوین یا تکمیل و تغییر آن رویدادها نقش داشته‌اند، و در ظرف چنین ملیت دینی و مذهبی است که حماسه‌های خونباری چون جنبش یکپارچه تحریم تنباکو یا نهضت عدالتخانه را رقم زده‌اند. آشنایی با این خصوصیات و روحیات و سنن و شعائر نیز، طبعاً راهی جز مطالعه و بررسی دقیق: گذشته‌های تاریخ<sup>۳۰</sup> و نیز «گنجینه غنی و پربرابر فرهنگ مذهبی - ملی» این ملت و این سرزمین ندارد.

افسوس که بسیاری از پژوهندگان تاریخ ما - چه به سهو و چه از روی عمد، که متأسفانه نتیجه هر دو، یکی است - از این نکته حیاتی «سهل‌ممتنع» غفلت کرده‌اند که: کلیه نهضت‌های خونبار میهنمان، به میزان «ملی بودن» (و وابسته نبودن آنها)، لزوماً و مطلقاً «مذهبی» هستند، یعنی «اسلامی» و آن هم «اسلام شیعی»<sup>۳۱</sup>.

۳۰. مردم ایران، از همان اوان ورود اسلام به این سرزمین، علی‌عین‌اسلام، پرچمدار عدالت اجتماعی و تساوی نژادی اسلامی، را، بخار در چشم و استخوان در گلو، از بین همه چهره‌های کاذب بازشناختند و پس از آن نیز در طول دوران سیاه حکومت اموی که ملجأ و پناه همه قیامه‌پسندان بود که به رهبری سادات بنی فاطمه (ع) و سودای به خلافت رساندن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و در هم شکستن خلافت جور حاکم انجام می‌شده و نقطه عطف آن قیام یکپارچه فراگیر این سرزمین به رهبری بومسلم که در پایان، بی‌عباس آن را از مسیر عمومیت منحرف ساختند - و فراموش نکنیم که بنی‌عباس نیز در آغاز به عنوان «الرضا بین آن محمد(ص)» از مردم بیعت می‌گرفتند - و سپس در راستای خونبار تاریخ این ملت، هرگاه که نهضت یکپارچه و فراگیر مردم این سرزمین پیروز می‌شده حکومت‌های نیمه‌زام امور را به دست می‌گرفته‌اند و یا دستگاه حاکم رنگ شیعی می‌یافته است، همچون: حکومت آن بویه، برخی بازماندگان مغول، سربداران، آل تیمور و بالاخره صفویه که به وحدت و یکپارچگی ملی و رسمیت مذهب این سرزمین جامه عمل

ایران، کشوری است که، اکثریت قاطع مردم آن دارای گرایشهای استوار اعتقادی و مذهبی بوده و قویاً پایبند دینی هستند که، نه تنها جدایی و انفکاک از «سیاست» را نمی‌پذیرد بلکه درباره کلیه شئون و ابعاد زندگی آدمی (از آن جمله: سیاست) نظر و رهنمود الزامی دارد. حضور چهره‌های شاخص روحانیت (نظیر میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سیدحسن مدرّس، آیت‌الله کاشانی و امام خمینی) نیز در خطّ مقدم قیامها و مبارزات ضدّ استبدادی و ضدّ استعماری آن، محسوس و چشمگیر است. به راستی، نهضتی که می‌خواهد به طور یکپارچه، عموم طبقات و اقشار<sup>۳۱</sup> چنین ملت دین‌باور را فرا بگیرد و مهمتر از این: از «رهبری» و «لا اقل» «پشتیبانی» روحانیتی برخوردار باشد که داعیه دار حاکمیت شرعی و پاسداری از دین است، چگونه می‌تواند «مذهبی» نباشد و از میانه آداب و رسوم و سُنن دینی گذر نکند؟! به یاد بیاوریم که محمدرضا را، نه قیام مسلحانه مردم، بلکه راهپیمایی باشکوه آنان در تاسوعا و عاشورای ۵۷، از کشور فراری ساخت. «سچنانکه پیش از آن، جنبش مشروطه و خیزش نیمه خرداد نیز از شور و نُشور مردم در محرم ۱۳۲۳ قمری و ۱۳۴۲ شمسی نیرو گرفت.

کفتنی است، در بدو نهضت مشروطیت، نه تنها پشتیبانی قیام عدالتخواهی، که رهبری یکپارچه و مطلق آن، (به گواه مورخین) از آن علمای دین (شیخ فضل‌الله نوری، طباطبایی، بهبهانی و...) بود و پوشیده نیست که، روحانیت و مرجعیت شیعه، تنها به انگیزه «جرای احکام اسلام»، در عرصه سیاست حضوری چشمگیر و یکپارچه می‌یابد و در مواجهه با مسائل و مشکلاتی نیز که در طول قیام، برای مبارزین پیش می‌آید، بر مبنای «تشخیص و تکلیف شرعی» خود عمل می‌کند. با توجه به این امر، روشن است که، بررسی نهضت‌های مردمی کشورمان - و از آن جمله: مشروطیت - بدون آشنایی و توجه به مشخصات و ویژگیهای آنها، بررسی کور و ابتر بلکه ازورنه خواهد بود.<sup>۳۱</sup> دکتر

→ پورشاندند تا... امروز، همگی، حاکی از همین حقیقت جاوید می‌باشند و هرگونه بررسی تاریخی، بی‌توجه به این سنت لایزال، کنگ و ناروا و ابتر خواهد بود. به قول دکتر داود هرمیداس ساونند: «به اعتقاد بسیاری، باورهای مذهبی همانند یک ملات در میان موزاییکها عمل می‌کنند» (کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، ش ۷۲، مهر ۱۳۸۲، ص ۱۰۴).

۳۱ گفته می‌شود که شیخ فضل‌الله نوری در پاسخ به سؤالات محکمه‌کذا بیس اظهار داشته است: «من معتقد هستم، و بر طبق الهامات قرآنی اجتهاد و سنج فهاث، راهی را که مطابق شرع تشخیص دادم پیروی نمودم. آیا این سخن - که شیخ، از صمیم قلب، آن را باور داشته و استقامت کم‌نظیرش در پای دار نیز بهترین شاهد

حمید عنایت، در این زمینه سخنی نغز دارد:

انقلاب مشروطیت ظاهراً نقطه اوج یک دوران طولانی مبارزه دولت و علما محسوب می‌شود. شاید این کشمکش از رهگذر وظایفی که مذهب شیعه به عهده علما گذاشته و در دستگاه ایمان محلی برای دولت قائل نشده و از شناختن مشروعیت دولت موجود سرپیچیده بود، ناگزیر می‌نمود! اما تردیدی نیست که تاریخ سیاسی اجتماعی ایران همیشه آستان جنبشهای اسلامی شیعه به رهبری علمای دین بوده.<sup>۳۲</sup>

سخن دکتر عنایت را اظهارات سر اسپرینگ رایس (وزیر مختار انگلیس در ایران) نیز، که از نزدیک شاهد جنبش مشروطیت ایران بوده، تأیید می‌کند، آنجا که به دوستش لرد چیرول می‌نویسد: «مذهب شیعه [در ایران] بیش از آنکه جنبه مذهبی داشته باشد عصاره ملی دارد؛ و اگر به دیده دقت بنگری، خواهی دید که نهضت مشروطیت ایران نهضتی است در آن واحد مذهبی و ملی».<sup>۳۳</sup>

بر اساس آنچه گفتیم، آشنایی با «فرهنگ تشیع» (که به مثابه جوهری سیال در روح این ملت جریان دارد)، به عنوان مقدمه واجب برای «تحقیق و تدقیق در تاریخ ایران اسلامی شیعه» رخ می‌نماید؛ خصوصاً اینکه استعمار نیز برنامه‌ریزیها و سیاستگذاریهای استعماریش برای بلع این سرزمین را، دقیقاً در راستا و به هدف بمباران و انهدام ارزشهای عناصر کارساز همین فرهنگ، تنظیم کرده است... و ایشجاست که به آخرین شرط لازم تحقیق تاریخی در پیشینه کشورمان می‌رسیم:

به عنوان آخرین شرط و ویژگی مهم و لازم برای تحقیق در تاریخ مشروطه، بایستی از آشنایی پژوهشگران تاریخ با روند تجاوزات استعمار به این کشور یادکرد. آگاهی دقیق و

→ صدق این مدعاست - دست کم لزوم تجدید نظر در پاره‌ای از داوریه‌های مورخان مشروطه را ضرورت نمی‌بخشد و به ما هشدار نمی‌دهد که روش خویش را در تحقیق و تحلیل تاریخ دگرگون سازیم؟

۳۲. در حاشیه «برخورد آراء در انقلاب مشروطیت»، حمید عنایت، مندرج در: یادنامه استاد شهید مطهری، ص ۱۵۳.

۳۳. رایس می‌افزاید: «و به همین دلیل که خصوصیات مذهبی و نژادی در آن به هم آمیخته است، آزادیخواهان ایرانی خیلی راحت و آسان توانسته‌اند آن را بر ضد سلسله‌ای که از تبار ایرانی نیست و خود نیز جیره‌خوار یک امپراتور خارجی است به کار اندازند. روی همین قسمت فکر کنی و آنرا متوجه خواهی شد که چه اختلافی میان ایران و مصر وجود دارد. در اینجا، در این نهضتی که برپا شده، تمام اجزا و عناصر تشکیل دهنده نهضت را که عبارت‌اند از نژاد، مذهب، و روحیه اصلاح طلبی می‌توان مشاهده کرد. ر. ک. نامه‌های خصوصی سر اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس در دربار ایران. ترجمه دکتر شیخ الاسلامی. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱.

جامع استراتژی قدرتهای سلطه‌جوی خارجی (روس و انگلیس و...) و تلاشها و ترفندهای رنگارنگ آنها برای نفوذ به تار و پود اقتصاد، سیاست و فرهنگ کشورمان در قرون ۱۸-۲۰ میلادی، محقق تاریخ را با پشت پرده بسیاری از جریانها آشنا ساخته از لایه‌های سطحی حوادث به هزارتوی آنها رهنمون می‌گردد. به عنوان نمونه، باید معلوم ساخت که تشکیل لژهای فراماسونری و پرورش یا تقویت سران بابت و بهائیت، با چه اهدافی صورت گرفته و استعمار در پوشش عقد و اجرای قراردادهای رویت و رژی و داری و وثوق‌الدوله-کاکس، یا انجام دادن کودتای ۱۲۹۹، چه منویات شومی در سر داشته است؟

بدین منظور، بایستی لزوماً به گذشته‌ها بازگشت و روند پرنشیب و فراز سیاستهای استعماری را، خصوصاً از دوران فتحعلیشاه (که نقطه عطف توطئه‌ها و تجاوزات استعماری به ایران به شمار می‌رود) تا مشروطیت و امروز، دقیقاً بررسی کرد و، همپای این مسئله، به بررسی سیر مبارزات ملتبان با استعمار خارجی پرداخت که از همان آغاز پیدایش استعمار در این سرزمین تحت رهبری زعمای بیدار مذهبی و رجال اصیل ملی ایجاد شده و به نحو مستمر تا امروز ادامه یافته است.

## ۷. نکات و شرایط لازم در بررسی دقیق و جامع تاریخ مشروطیت

با عطف توجه به نکات فوق در خصوص مشروطیت، باید خاطر نشان سازیم که: بررسی جریان پرنشیب و فراز «مشروطه» و بازکاوی سرشت و سرنوشت آن در تاریخ، از آغاز برافراشته شدن پرچم «عدالتخانه‌خواهی» تا... پایان «مشروطه دوم»، تنها با عنایت کامل و دقیق به موضوعات زیر ممکن می‌باشد:

۱. مطالعه و بررسی دقیق گذشته و «آینده» یکایک دست‌اندرکاران مشروطیت، چه سعدالدوله و مستشارالدوله و وثوق‌الدوله و ناصرالملک و ظل‌السلطان و ملک‌المتکلمین و تقی‌زاده و سیدجمال واعظ و حسینقلی خان نواب و اردشیرجی و یفرم، و چه سید محمد طباطبایی و آخوند خراسانی و نانینی و ثقة‌الاسلام و ستارخان، و چه حاج شیخ فضل‌الله نوری و آخوند ملاقربانعلی زنجانی و شیخ محمد خمایی و سیدمحمدکاظم یزدی و... در سالهای پیش و پس از مشروطیت؛

۲. خط مشی کلی و نیز تاکتیکهای موضعی و موقعی روس تزاری و انگلیس در کشورمان، در طول جریان مشروطه، از آغاز تا فرجام؛

۳. اکتفا نکردن به ظواهر دلفریب و متشابه شعارها و خواسته‌ها؛ و بذل توجه خاص به «معانی و تفاسیر گوناگون جناحهای مختلف از واژه‌هایی نظیر آزادی، مساوات، عدالت، استبداد، و غیره»؛

۴. دقت نظر در مورد میزان تقوی و اخلاص و پابندی گروهها و شخصیتها به مبانی اسلامی و مصالح ملی، درجه و ارستگی یا وابستگی آنها نسبت به گرایشهای انحرافی و سرسپردگیهای سیاسی، و بالاخره مقدار اطلاع یا عدم اطلاع ایشان از دستها و دسیسه‌های استعماری؛

۵. تفکیک و باز شناخت جریان اصیل و عمومی نهضت از جریانات انشعابی و انحرافی؛

۶. تشخیص و تفکیک «زعمای اصیل و مستقل و مؤمن و آگاه نهضت» از «رهبران پاکدل و خیراندیش ولی اغفال شده و بازی خورده» و نیز «انقلابی نمایان فرصت طلب و ابوالملته‌های کاذب و سرسپرده»؛ و به دیگر تعبیر: تفکیک رجال صالح دینی و سیاسی از خودفروختگان مزدور یا خودباختگان مُشْتَبِه و بالاخره تمییز و تعیین «جریان عدالت‌خواه خواهی» و «مشروطه‌مشروعه» از خط «مشروطه‌خواهان تندرو و سکولار»؛

۷. به منظور توجه کامل و دقیق به موضوعات و مسائل فوق، علاوه بر استقراء کاملی آثاری که مستقیم و غیرمستقیم در زمینه تاریخ دو قرن اخیر کشورمان نوشته شده و در فهم و درک مسائل تاریخی کارساز و موثر است باید کلیه مکاتبات، مراسلات، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، لایحه‌ها، سخنرانیه‌ها و نوشته‌های خصوصی و عمومی روحانیون شیعه (در داخل و خارج ایران) را که به نحوی در ربط با مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی ملت ایران قرار دارد و نشان‌دهنده نظریات و اقدامات آنان در مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی، و هدایت جریان غرب‌زدانی و پیشبرد خط حاکمیت اسلام به توسط آنان در بین مردم این سرزمین می‌باشد، تتبع و گردآوری کرد و مورد تحقیق و تدقیق قرار داد.

## ۸. تاریخ مشروطه؛ درسهای ارزنده برای امروز و فردای ایران

تاریخ، آینه عبرت و گنجینه تجارب است و بر مدار اصول و سنن ثابتی می‌چرخد که ریشه در اراده جاوید و لایزال الهی دارد و سعادت فرد و جمع، در دیروز و امروز و فردای تاریخ مرهون شناخت و رعایت دقیق این سنن در حیات فردی و اجتماعی است...

با این همه، اما بایستی از فرو افتادن به دام قیاسهای صوری و سطحی (و احیاناً نابجا و مع الفارق) تاریخی پرهیز کرد و خصوصاً از خلط میان اوضاع و احوال خاص «گذشته» و «حال» برحذر بود.

آری، می‌توان (در اصول و سنن) قائل به تکرار تاریخ بود؛ اما، در عین حال، بایستی در حدّ و رسم این تکرار به دقت اندیشید و «مرز» و «ماهیت» و «کیفیت» دقیق آن را نیک دریافت و از هر نوع مبالغه یا مسامحه در این راه پرهیز کرد و، به ویژه، از اطلاق صورت «حال» بر مادهٔ اوضاع و احوال و مقتضیات خاص «گذشته» (که خاورشناسی و تحلیلهای، به اصطلاح، «علمی» جدید از تاریخ، امروز سخت گرفتار آن است) خودداری نمود و از تأویل و تفسیر «ظاهر» حوادث تاریخی به باطن اوضاع و احوال «حال» و «آینده» برکنار ماند. و برای منظور، در تجزیه و تحلیل حوادث پیشین، گذشته از قبول رنج تتبع و تحقیق جامع و کافی در موادّ و مصالح تاریخی، از توجه لازم به «مقدمات و مقارنات» و نیز «انوزام و ملزومات ریژه» آن دوران غفلت نکرد. به عنوان نمونه، نباید از نظر دور داشت که اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، نظامی، صنعتی و آموزشی کشورمان در عصر مشروطه و قاجار با وضعیت سیاسی، اجتماعی... ایران کنونی، از برخی جهات، تفاوت‌های بارز و عمده‌ای دارد و این تفاوتها، خود به خود، برخوردها و عکس‌العملهای دوکانه‌ای را در قبال برخی امور ظاهر مشابه و یکسان طلب می‌کند.<sup>۳۴</sup> مع الوصف، از تفاوت‌های جزئی و کلی که بگذریم، موارد شباهت زیادی می‌توان بین اوضاع امروز و دیروز کشورمان یافت که بر اساس آن می‌توان، بلکه می‌باید، از حوادث تاریخ مشروطیت، در سها و نکته‌های بس ارزنده‌ای همچون نکات زیر را آموخت:

۱. لزوم هشیاری در قبال افسون‌ها و تهاجم‌های رنگارنگ استعمار؛
۲. ضرورت تأمل و دقت در «ماهیت»، «مبدأ» و «مآل» فرمول‌های سیاسی، اجتماعی،

۳۴. چنانکه در کتاب «دیده‌بان، بیدار» گفته‌ایم: «کشور ما، در صدر مشروطه، فاقد یک ارتش گسترده و مقتدر مرکزی (آن هم، کاملاً ملکی و رها از دخالت مستشاران بیخانه) بود و از شبکهٔ ارتباطات و وسیع خبری و نیز وسائل نقلیهٔ سریع امروزی بهرهٔ چندانی نداشت. علاوه بر این، از مشکلاتی چون کمبود جسمکیر عناصر باسواد، فقدان نظام آموزش و پرورش اجباری و متمرکز، عدم امنیت کافی طُرُق و راه‌های خارج از شهر، رنج می‌برد و، در عین حال، شدیداً گرفتار نفوذ فزاینده و دخالت زستند؛ دو همسایهٔ مقتدر و سلطه‌جوی جنوبی و نسالی بود و، افزون بر این همه، هیچ‌گونه سابقه و تجربهٔ کار پارلمانی نیز نداشت و فرهنگ «آزادی»، به مفهوم غربی آن، مطلقاً نهادینه نشده بود، و پیداست که امروزه در کشورمان وضع از جهات گوناگون فرق می‌کند.

اقتصادی، فرهنگی و هنری وارداتی از شرق و غرب جهان و نیز لزوم در نظر گرفتن درجه امکان یا امتناع انطباق آنها با موازین شرعی و سازگاری شان با فطرت و طبیعت خاص ملی و دینی مردم این دیار، و پرهیز از قبول درستی و کورکورانه نسخه درمانهای وارداتی؛

۳. وجود ایستادگی در برابر تحمیلات و تحکّمات قدرتهای استکباری، و پایمردی بر سر اصول و مبانی اصیل فکری و فرهنگی خویش؛

۴. لزوم اتحاد هر چه بیشتر و مستحکم‌تر میان اهل حق و ولایت، و تلاش جهت حلّ و فصل دقیق اختلافات سلیقه‌ای و جزئی، و سوق افراد و گروهها به سوی تعامل و تبادل فکری و علمی دوستانه؛

۵. عدم تسامح و غفلت نسبت به خطر عوامل نفوذی استعمار و فرق ضالّه؛

۶. لزوم پیوند میان «نیرو و نشاط جوانان» با «پختگی و تجربه پیران»؛

۷. پرهیز از عملها و واکنشهای افراطی یا تفریطی، و برخورد های کوردلانه و

ماجراجویانه؛

۸. تعقیب رویّه عقلانی و شرعی «دفع افسد به فاسد» و متقابلاً پرهیز هوشمندانه از افتادن در دام «دفع فاسد به افسد»، که این دومی چیزی جز در آمدن از چاله و غلطیدن در چاه نیست؛

۹. جلوگیری از افتادن زمام امور و جریانات سیاسی و اجتماعی به دست عناصر خام، ناپخته، احساساتی، عجول، تندرو و ندانمکار - خاصه آنان که بقای موجودیت خویش را در غوغاگریها و آشوب طلبیهای ویرانگرانه می‌دانند - و تلاش جهت قرار گرفتن زمام و سررشته امور کشور در کف با کفایت رجال پخته، بردبار، دوزاندیش، دلسوز و مجرب. اینها و امثال اینها درسهای مهم و عمده‌ای است که بیش از هر چیز، می‌توان و می‌باید، از تاریخ گذشته این سرزمین (به ویژه دوران مشروطه) فراگرفت و در زمان مکان خود، بجا و سنجیده، به کار بست.